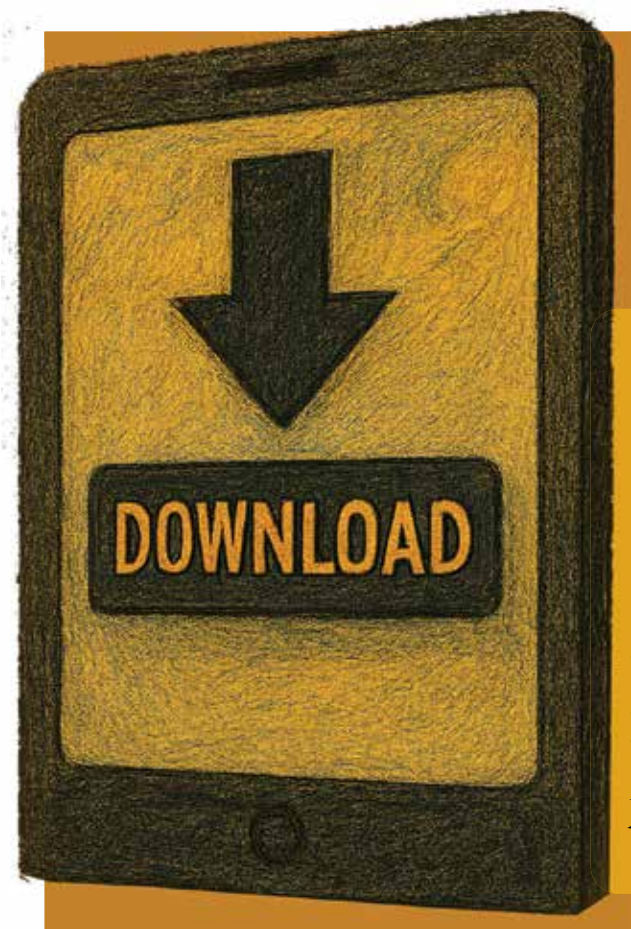

گفت وگو با محمود فتوحی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ ادبیات، درباره انتشار الکترونیک کتاب در ایران و چالش های آن

آن‌که بیشترین کار را می‌کند کمترین سود را می‌برد

گفت وگو

مجید خاکپور کسانی که با مقوله تألیف یا ترجمه در ایران آشنا هستند -حتی اگر این آشنایی از دور باشد- می دانند که، اگر قرار باشد ارزش این کار را با معیارهای عقل معاش یا عقل اقتصادی بسنجیم، به راه آن رفتن، در بسیاری موارد، هیچ توجیهی ندارد؛ حق الزحمه نویسنده یا مترجم بابت کتابی که ماه ها و چه بسا سال ها، آن هم با مرارت بسیار، برای آن زمان و عمر صرف کرده رقمی نیست که کوچک ترین تناسبی با کار و انرژی صرف شده برای آن داشته باشد. شاید تنها استثنا، حق الزحمه کتاب های پرفروش باشد که البته این بخت به هر کتاب و نویسنده و مترجمی روی نمی نماید و اساسا برخی آثار، باوجود اهمیت زیادشان، ذاتا شرایط پرفروش شدن را ندارند؛ مهم ترین دلیلش هم این است که این دست آثار مخاطب عمومی ندارند. کتاب هایی هم هستند که، هرچند پرفروش نمی شوند، به آهستگی و با صبوری به چاپ های چندم می رسند و، در صورت بالا رفتن شمار این آثارِ نویسنده یا مترجم، او می تواند امیدوار باشد که پس از سال ها، و بسا که چند دهه، باغش بار دهد. رخ دادن چنین اتفاقی، به شرط پایداری و ناامید نشدن، برای عده بیشتری محتمل است، اگرچه باز نه برای همه.

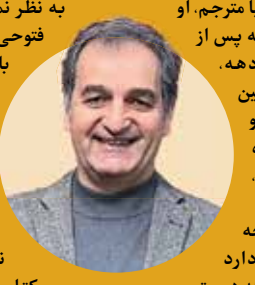

این تازه مربوط است به نسخه چاپی که بهای بالاتری دارد و سهم و درصد و مبلغی که دست نویسنده یا مترجمش را می گیرد -در تناسب با آن- بیشتر است؛ در انتشار الکترونیک کتاب که قیمت بسیار پایین تر از نسخه چاپی است، وضعیت وخیم تر است، زیرا گویا درصدی که ناشران از فروش نسخه الکترونیک به مؤلف یا مترجم می دهند همان است که برای نسخه چاپی در نظر گرفته اند؛ و این چندان منصفانه به نظر نمی رسد. نکته ای که محمود فتوحی رودمعجنی، پژوهشگر و استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نیز به آن اشاره می کند. او سهم مؤلف را، که خالق اثر است، در بازار «بی هزینه» نشر دیجیتال منصفانه نمی داند. این را هم باید در نظر داشت که سکوهای انتشار کتاب الکترونیک مانند، «طاقچه» و «فیدیبو»، گاه تا ۷۰ درصد تخفیف روی آثار می گذارند که این اصلا به سود نویسنده و مترجم نیست.

«صور خیال متعالیه»، «ایرانیان و رؤیای قرآن پارسی»، «سبک شناسی»، «صد سال عشق مجازی» و «درآمدی بر ادبیات شناسی» شماری از آثار فتوحی هستند که در دو بستر یادشده به صورت الکترونیک عرضه می شوند. آثاری که تولیدکننده آن حتی از میزان فروش آن ها هم هیچ اطلاعی ندارد، و همین نقد دیگر اوست که در گفت وگو با ما مطرح می کند. او می گوید: «شرکت های نشر دیجیتال چنین مجالی به نویسندگان نمی دهند. مؤلف خبر ندارد که چند نسخه از کتابش فروش رفته است، نمی داند اصلا کتابش خوانده شده یا نه.» و هیچ توجیهی برای این «پنهان کاری» نمی بیند.

گفت وگو با محمود فتوحی رودمعجنی سومین گفت وگو از سلسله گفت وگوهایی است که درباره انتشار الکترونیک کتاب در ایران، چالش های آن و حقوق مؤلفان و مترجمان این دست آثار در این صفحه منتشر می شود.

● بیشتر آثار شما به صورت الکترونیک هم منتشر شده است. آیا در جریان انتشار کتاب هایتان در سکوهای نشر دیجیتال بوده اید؟ حق الزحمه ای بابت انتشار این آثار به صورت جداگانه به شما پرداخت شده است؟

بله؛ تعداد ۳ عنوان از کتاب هایم در «فیدیبو» در دسترس خوانندگان است و ۹ تا هم در «طاقچه». برای انتشار دیجیتال، ناشر گاه نسخه نهایی را از من می گیرد؛ از انتشار کتاب هایم بی خبر نیستم. اما، اگر برای سکوهای دیجیتال کتاب خوان نقشی مانند شرکت پخش کتاب و کتاب فروشی قائل شویم، عُرفا، مسئله انتخاب یک شرکت پخش برای توزیع کتاب تصمیم ناشر است و دخلی به مؤلف ندارد. در چند سالی که کتاب هایم در سکوهای کتاب خوان عرضه می شود، هر ۳ ماه یک بار، ناشر مبلغی به حساب من می ریزد، اما، نسبت به حق تألیف کتاب کاغذی در دهه ۸۰ و ۹۰، آن قدر ناچیز است که آمدن و رفتنش محسوس نیست.

● با توجه به اینکه در انتشار الکترونیک کتاب بسیاری از هزینه های کتاب چاپی حذف می شود و از طرفی قیمت نسخه الکترونیک هم بسیار کمتر از نسخه چاپی است، به نظرتان، آیا حق الزحمه انتشار کتاب به صورت الکترونیک باید مانند نسخه چاپی باشد؟

مخارج انتشار کتاب در نشر کاغذی تفاوت چشمگیری با نشر الکترونیک دارد. کتاب، از وقتی که به ناشر سپرده می شود تا برسد به دست مشتری در کتاب فروشی، هزینه های زیادی دارد: صفحه بندی، فیلم و زینک، کاغذ، چاپ، جلد و صحافی، بسته بندی، انبارداری، حمل و نقل، پخش و -نهایتا- فروش در کتاب فروشی؛ این ها هزینه های کمی ندارند. در هر مرحله، مشاغل زیادی هستند که افراد زیادی از آن نان می خورند. اما، در نشر دیجیتال، نسخه الکترونیک کتاب از ایمیل مؤلف به ناشر و از ناشر به شرکت نشر دیجیتال ارسال می شود و، پس از انجام کارهای اندکی روی نسخه مؤلف، منتشر می شود، و هزینه های این نشر قابل مقایسه با چاپ کاغذی نیست. طبیعی است که هزینه های چاپ کاغذی باید از بهای کتاب کم شود. مثلا، قیمت آخرین کتاب بنده، «ایرانیان و رؤیای قرآن پارسی»، نسخه کاغذی آن ۲۹۰ هزار تومان است و نسخه دیجیتال ۷۵ هزار تومان، تقریبا ۲۶ درصد قیمت نسخه کاغذی. حتی آن چند وقتی که ناشر با تخفیفْ ۳۷ هزار تومان می فروشد، باز هم هزینه ای برای چاپ و توزیع و انبارداری نکرده است؛ فقط از سودش کاسته. تا جایی که می دانم، سهم ناشر ۶۰ درصد و سهم سکوهای دیجیتال ۴۰ درصد از قیمت پشت جلد است؛ به نسبت کتاب کاغذی، ناشر برای کتاب الکترونیک هزینه چندانی جز گرفتن مجوز و صفحه آرایی نمی کند، به خصوص اینکه امروز اغلب نویسندگان نسخه حروف چینی شده را و بعضا با صفحه آرایی نهایی تحویل ناشر می دهند. خب، سهم مؤلف ۱۰ درصد و برای مؤلفان پرفروش تا ۲۵ درصد است که از سهم ناشر کم می شود. اینجا، ناشر و شرکت دیجیتال سهم زیادی می برند؛ مؤلف کمترین سهم را دارد، درحالی که بیشترین کار را مؤلف انجام می دهد.

یعنی سهم مولّد فقط ۱۵ درصد است و سهم نشر و توزیع ۸۵ درصد؛ و این در بازار بی هزینه نشر دیجیتال منصفانه نیست، به خصوص که شرکت های نشر دیجیتال گزینه «ناشر-مؤلف» را حذف کرده اند و مؤلف مجبور است با یک ناشر دارای مجوز از وزارت ارشاد قرارداد ببندد. حالا، شرکت «طاقچه» آمده در مجموعه خود یک ناشر راه انداخته به نام «سنجاق». این ناشرْ کتاب را آماده می کند، فیپا و مجوز آن را می گیرد، همه کارهای ناشر را انجام می دهد، اما سهمی از نشر برنمی دارد؛ درعوض، سهم «طاقچه» و مؤلف ۵۰ به ۵۰ می شود. این شیوه برای مؤلف سودآورتر است؛ حتی نسبت به نشری مثل «آمازون» به نظرم بهتر است.

● بحث دیگری که مطرح می شود امکان آگاه شدن مؤلف از تعداد فروش آثار به صورت الکترونیک است. این امکان وجود دارد؟ در نسخه چاپی -با فرض اعتماد به ناشر- شمارگان و نوبت چاپ مشخص است؛ در نسخه الکترونیک چطور می شود آمار فروش را فهمید؟ آیا سازوکاری برای این مهم تعریف شده یا به شما اطلاع داده می شود که چه تعداد از آثار شما به صورت الکترونیک به فروش رسیده است؟

شرکت های نشر دیجیتال چنین مجالی به نویسندگان نمی دهند؛ مؤلف خبر ندارد که چند نسخه از کتابش فروش رفته است، نمی داند اصلا کتابش خوانده شده یا نه. نسخه کاغذی، وقتی به چاپ دوم می رسد، رویداد مهمی برای کتاب است؛ همه جا اعلان می کنند، تبریک می گویند. حالا فکرش را بکنید در چاپ های سوم و دهم و بیستم چه می شود! نوبت های چاپ و شمارگان بالای انتشار پشتوانه بزرگی برای نویسنده است؛ قوت دل است، تشویق است، یک نوع افتخار است. در نشر دیجیتال، فقط ناشر به آمار فروش کتاب دسترسی دارد؛ شرکت نشر دیجیتال به ناشر دسترسی می دهد تا بداند کتاب چقدر فروش رفته است. نمی دانم علت نبود شفافیت چیست. وقتی خوانندگان می توانند به کتاب امتیاز بدهند و یادداشت هایی له و علیه کتاب در وبسایت «طاقچه» و «فیدیبو» بنویسند، پنهان داشتن آمار فروش چه توجیهی دارد؟ وقتی نرم افزارهای کتاب خوان میزان ساعات خواندن را به خود خواننده نشان می دهد، اعلان میزان فروش و ساعات مطالعه کتاب حس خوبی به جامعه و خوانندگان می دهد و حس بی اعتمادی مؤلفان به بازار نشر را کم می کند. اصلا قابل توجیه نیست که ناشر و سامانه دیجیتال از شمارگان فروش مطلع باشند، اما مؤلف که والد اصلی آن است از نتیجه کارش بی خبر بماند. شرکت های دیجیتال می توانند با طراحی رده بندی برای خواندن و خوانندگان و فروش کتاب ها مشتریانشان را به انتخاب آثار بهتر رهنمون شوند.

● به طور کلی، نظرتان درباره نشر الکترونیک کتاب چیست؟ برخی، سرسختانه، به سنت نسخه چاپی کتاب باورمند و مؤمن اند و نسبت به کتاب الکترونیک بدبین، و معتقدند کتاب را باید به صورت چاپی در دست گرفت و خواند و کتاب الکترونیک جای کتاب چاپی را نمی گیرد. شما جزو کدام دسته هستید و نظرتان درباره این دو نوع مواجهه با کتاب چیست؟

موافقت و مخالفت ما با نشر دیجیتال تأثیری در حرکت پرشتاب فناوری ندارد. به نظر بنده، نشر الکترونیک پدیداری مبارک و کاملا متناسب با تغییر سبک زندگی امروزی است: کتاب را می برد توی جیب و کیف خواننده، ارزان است، مشکل حمل و نقل ندارد، فضا نمی گیرد، در لحظه می شود خریدش، همه جا همراه و دَردَسترس است -البته به شرط اینترنت پایدار. این امتیازها قابل قیاس با کتاب کاغذی نیست.

ممکن است نسل بالای ۳۰ و ۴۰ ساله با کتاب کاغذی مأنوس تر باشند، اما نسل های آینده، به خصوص «بومیان دیجیتال»، ۱۰ سال دیگر از کتاب کاغذی یک تصور خیالی خواهند داشت. تولید کتاب های چاپی به محیط زیست آسیب می زند؛ از بریدن درخت ها برای کاغذ بگیرید تا ساخت جوهر و صرف انرژی برای دستگاه های چاپ و حمل ونقل، تا نیاز به فضای نگهداری کتاب، به ویژه در آپارتمان های کم اتاق مشکل زاست. علاوه بر این، امکان به روزرسانی سریع کتاب های دیجیتال یک امتیاز بزرگ است: مؤلفان می توانند نسخه های اصلاح شده را، بدون هزینه چاپ مجدد و بدون دردسرهای نشر کاغذی، جایگزین نسخه مشکل دار کنند. امکاناتی مانند جست وجو در متن، نشانه گذاری، تغییر قلم و اندازه و رنگ صفحه، و افزودن صوت یا ویدئو تجربه متفاوت و جذابی از خواندن به ما می دهد. از همه مهم تر، محدودیت های جغرافیایی و زمانی نشر و توزیع تا خواندن تقریبا حذف شده اند؛ روستاییان، مسافران، افراد کشورهای دیگر به راحتی به کتاب دسترسی دارند. خلاصه اینکه نشر دیجیتال، نه تنها جایگزینی کارآمد، بلکه روشی پایدار و آینده دار برای ترویج کتاب و مطالعه است.

● شما سال ها در خارج از کشور زندگی و تدریس کرده اید؛ تجربه تان از انتشار کتاب الکترونیک در کشورهای دیگر چیست؟ آنجا وضع را چطور دیده اید؟

اولین بار، من پانزده سال پیش با دستگاه کتاب خوان «کیندل» در نشر کتاب الکترونیک آشنا شدم. آن زمان، به ناشر کتاب هایم در ایران دستگاه کتاب خوان «کیندل» را نشان دادم و پیشنهاد کردم که در این زمینه سرمایه گذاری کند، اما ایشان اقبالی نشان نداد. در همه کشورهای جهان، فروشگاه های کتاب کاغذی هر روز کوچک تر و کمتر می شوند. ناشران بزرگ به سمت نشر دیجیتال رفته اند. مثلا، کمپانی Indigo در کانادا کتاب فروشی های زنجیره ای باشکوه داشت، اما دیگر از آن شلوغی و شکوه خبری نیست؛ اغلب فروشگاه ها تغییر کاربری داده اند. جالب آنکه هیچ آمار دقیقی از فروشگاه های تعطیل نمی دهند. درعوض، پلتفرم دیجیتال Indigo در کانادا شبیه وضعیت «طاقچه» و «فیدیبو»ی ایران را دارد. البته شرکت بزرگ «آمازون» در اغلب کشورها نقش اول را دارد و بخش های محلی آن در کشورهای مختلف، ازجمله در مصر و امارات متحده عربی، بسیار فعال اند. سکوهای نشر دیجیتال کشورها، عموما، مانند «آمازون» عمل می کنند؛ مثلا، شرکت Kindel مانند «آمازون» است؛ مؤلف می تواند کتابش را شخصا در پلتفرم بارگذاری کند. تنظیمات همه در اختیار اوست؛ می تواند قیمت گذاری کند، آنلاین ISBN یا شماره بین المللی نشر کتاب (شابک) بگیرد، و کتابش را شخصا منتشر کند. نرخ رؤیت کتاب به ازای هر صفحه خوانده شده تعیین می شود. در «کیندل»، مانند «آمازون»، سهم ناشر-مؤلف بین ۳۵ درصد تا ۷۰ درصد است.

● شما کتاب درسی هم دارید. به نظرتان، کتاب هایی مانند کتاب های درسی هنوز لازم است به صورت چاپی منتشر شوند یا بعضی کتاب ها را می توان فقط به صورت الکترونیک منتشر کرد؟

تعیین کننده نوع نشر و توزیع کتابْ بازار و مشتری است، یعنی شیوه ارائه خدمات و میزان استقبال مشتری. تا همین چند سال پیش، در دانشکده ها، کتاب های کمیاب را، بدون ملاحظات کپی رایت و حق ناشر-مؤلف، در تیراژ بالا تکثیر می کردند، و دانشجویان هم می خریدند. این یک شکل ساده از دسترسی به کتاب بود: متن کتاب در دسترس نبود، ولی امکان تکثیر بود. حالا هم پی دی اف غیرمجاز خیلی از کتاب های درسی بین دانشجویان دست به دست می شود و در شبکه های مجازی می چرخد. ابزارها و نوع دسترسی ها هر روز سبک و شکل کارها و تعاملات را تغییر می دهند. چند سال آینده، نقش و کارکردهای کتاب کاغذی چیز دیگری خواهد بود، مثلا کالای لوکس برای هدیه، پدیده یادبود، یا جنس عتیقه برای خانه آرایی، و چیزی مانند آن ها.

تصویرسازی هوش مصنوعی بر اساس ایده «شهرآرا»

کُدَبیات [۳۶]

همین گوشت و سیلیکون

ادبیات الکترونیک و بدن فناورانه

عاطفه عطری
پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

هوای خنک سالن با بوی قهوه و صدای برخورد توپ های بولینگ پر شده. نورهای رنگی روی دیوارهای مشکی می لغزند و موسیقی الکترونیکْ ضرب آهنگی مداوم به فضا می دهد. سمت چپ محوطه، صف کارتینگ شلوغ است و پسرها و دخترهای جوان به رانندگان هیجان زده ای می نگرند که با خنده و فریاد فرمان ها را محکم می چرخانند و به هم می کوبند. کمی آن طرف تر، ردیف میزهای بیلیارد زیر چراغ های سبزرنگ می درخشند.

اما شلوغ ترین بخش سالن جایی است که ده ها هِدسِت واقعیت مجازی منتظرند. آدم ها، با عینک های سیاه و کنترلرهای بزرگ در دست، بی اعتنا به نگاه دیگران، در دنیای نامرئیِ خود می جنگند، پرواز می کنند یا از لبه آسمان خراشی خیالی می پرند. صدای نفس هایشان را کسی نمی شنود، اما لرزش عضلات و حرکات ناگهانی بدنشان خبر از نبردی پنهان می دهد.

نوبتم که می رسد، هِدسِت را روی صورتم می گذارم. تاریکی ناگهانی پیش از روشن شدن تصویر حس سقوطی کوتاه را در من ایجاد می کند. بعد، ناگهان، شهر دیگری اطرافم قد می کشد. پاهایم هنوز کف پوش لاستیکی سالن را حس می کند، اما چشم هایم به افقی پر از ساختمان های بلند خیره اند. هر حرکت دست، هر چرخش سر چیزی را در این جهان موازی تغییر می دهد.

لحظه ای مکث می کنم. این تجربه کجا اتفاق می افتد؟ در بدن من که کف دستان عرق کرده ام آن را حس می کند، یا در پردازنده ای که در آن سوی کابل ها تصاویر را می سازد؟ این «من» هستم که تصمیم می گیرم از این خیابان بگذرم یا آن سوی پل بروم، یا بخشی از این تصمیم را همان کدها و سنسورهایی گرفته اند که محدودیت ها و مسیرهای بازی را طراحی کرده اند؟

پرسش ها بیشتر و بیشتر هجوم می آورند: بدن من کجاست؟ همان تکه گوشت زنده ای که زیر هِدسِت ایستاده، یا پیکره دیجیتالی که حالا در خیابان های مجازی قدم می زند؟ وقتی یکی می پرد، دیگری هم می پرد، اما نه به یک شکل، نه در یک فضا؛ پس «تجربه» به کدامشان تعلق دارد؟

اینجاست که فهمیدن نقش بدن، به عنوان واسطه اصلی میان جهان فیزیکی و جهان دیجیتال، ضروری می شود. در سنت های فکری گذشته، بدن را بیشتر همچون ظرفی برای ذهن تصور می کردند: ابزاری خاموش در خدمت مغز و برای اجرای تصمیمات آن. اما اینجا بدن فقط یک حامل نیست؛ هر فشردن دکمه، هر لرزش کوچک مچ، بخشی از زنجیره ای است که داده خام را به تجربه زنده بدل می کند، و این تجربه، نه در «ذهن محض»، که در پیوند با این بدنِ درگیر شکل می گیرد.

در فرهنگ تکنولوژی، به این وضعیت بدن در عصر دیجیتال «بدنِ فناورانه» می گویند، بدنی که مرزهایش به پوست ختم نمی شوند؛ امتدادش در کنترلرها، هِدسِت ها و حسگرهایی است که بافت ادراک را تغییر می دهند. این ابزارها فقط رابط نیستند، بلکه بخشی از سیستم عصبی و شناختی ما شده اند، تا جایی که اختلال یا قطع آن ها حسی شبیه به «قطع عضو» ایجاد می کند.

ادبیات الکترونیک، بیش از هر هنر دیگری، روی این بدن فناورانه حساب باز کرده است. در یک شعرِ جنبشی، حرکت چشم، و کلیک ما بخشی از مکانیزم شعر می شود؛ در یک رمان تعاملی، لمس یا اسکرولْ روایت را تغییر می دهد. اثر تنها در برخورد با این بدن کامل می شود؛ خواننده نیمه ای انسانی در شبکه ای است که نیمه دیگرش از کد و مدار ساخته شده.

وقتی هِدسِت را برمی دارم، صدای بولینگ و خنده دوباره هجوم می آورد. کف زمین همان است که بود، اما چیزی در من جابه جا شده. تجربه واقعیت مجازی فقط سرگرمی نبود؛ یادآوریِ این بود که بخش بزرگی از ادراک و کنشگری ما، حالا، در بیرون از مرزهای زیست شناختی مان شکل می گیرد.

به این فکر می کنم که شاید در آینده نویسنده و خواننده هم دیگر به آن معناهای قدیمی وجود نداشته باشند. نوشتن، بدون لمس این بدن فناورانه، شاید دیگر نوشتن نباشد، همان طور که خواندن، بدون دخالت حرکت چشم و دست در فضای دیجیتال، دیگر آن عمل آشنای دیروز نیست. و ما، بی آنکه بفهمیم، هر روز بیشتر به موجوداتی نزدیک می شویم که گوشت و سیلیکونشان در یک روایت مشترک تنیده می شود.